

دیدگاه راهبردی مجمع همزیستی و رهایی "مهر"

مقدمه

پس از واگذاری قدرت به طالبان اوضاع فاجعه‌باری در افغانستان حاکم شده است. رشد افراط‌گرایی، افزایش حضور گروه‌های تروریستی، فروپاشی اقتصادی، سرکوب و خودکامگی، گرسنگی، فقر گسترده و وخامت امنیت انسانی در افغانستان بیداد می‌کند. شرایط پیچیده حاکم در افغانستان، نیاز جدی برای برجسته ساختن مقوله‌های "حق مشارکت اجتماعی" و "به رسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت" را برجسته می‌سازد. این خواست منطقی و عقلانی که با آینده افغانستان پیوند دارد، با کاربست "زور" ریخته نمی‌شود. از همین رو مشارکت مردم در تحولات از جایگاه ویژه برخوردار است. گروه‌های افراطی برای این موارد اساسی که با تعریف "جامعه یک ارگان زنده است" ارزش قایل نیستند و مطالبات اجتماعی را نادیده می‌انگارند. روشی که امروز طالبان در پیش گرفته‌اند مصداق واقعی آن است. طالبان به مثابه یک گروه افراطی از درک نیازها و اولویت‌های جدید جامعه ناتوان و با مفهوم رضایت عمومی نیز بیگانه‌اند، همچنان در فاصله جدی از روند عقل و عدل زمانه بسر می‌برند.

طالبان با ایجاد فضای رعب و وحشت، پرکردن زندان‌ها از وجود زنان و مردان بیگناه، قتل‌های زنجیره‌ای مکرر و همچنان حذف دختران و زنان از عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی و کاربست آپارتاید جنسیتی نتوانسته‌اند حتی یک گام هم در مسیر کارآمدی بردارند. ناکارآمدی طالبان نشان می‌دهد ارزش‌ها میان آنها و مردم ناهم‌ساخته‌اند، منافع‌شان از هم فاصله دارند و مفاهیم حُسن و قُبْح و خدمت و خیانت نیز در میان آنها متفاوت‌اند. از همین رو باید بساط‌شان برچیده شود، در این صورت ایجاب می‌کند برای گذار از وضعیت موجود گام‌های جدی در زمینه انسجام ظرفیت‌های معتقد به تغییر افغانستان به سوی مردم سالاری برداشته شود.

برای ما کانونی انگاشتن رویه‌های دموکراتیک، برپایی نظام مشروع، برجسته کردن نظام سیاسی ساختار شمول و گذار افغانستان به سوی نظم عادلانه، اهمیت حیاتی دارند. روند معقولی که در سازگاری با ایده "حکمرانی مشارکتی" قرار داشته، معطوف "امنیت انسانی"، "توسعه پایدار" و "ثبات سراسری" باشد، همچنان رهایی کشور از وضعیت ناهنجار و فروافتاده در بحران چند بُعدی را تضمین نماید. این امر بزرگ بدون هماهنگی و بسیج همه نیروها و ظرفیت‌های ضد طالبانی با یک نقشه راه روشن، روایت جدید و گفتمان جامع و آینده‌نگر میسر نیست.

«مجمع همزیستی و رهایی» با تعهد خواستار بسیج و انسجام همه ظرفیت‌های ضد طالبانی و اعتدال‌گرا در پرتو اصل "ارج‌گزاری و به رسمیت شناسی یکدیگر" به افغانستان رو به توسعه، ساز و کارهای دموکراتیک، نقش بنیادین

مردم در تعیین نظام و روش‌های صلح‌آمیز حل و فصل مسائل به ویژه متوازن کردن قدرت سیاسی در سازگاری با نظم جدید و مشروع است.

از نظر ما در فردای پساتالبان باید اراده آزاد مردم از رهگذر یک مکانیزم شفاف و دموکراتیک تبارز کند تا در چارچوب آن، همه گرایش‌های سیاسی و واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی، فرصت داشته باشند طرح‌ها و دیدگاه‌های‌شان را در یک مجمع کلان و سراسری مطرح نمایند و زمینه‌گزینش صورت و سیرت نظام سیاسی و تدوین قانون اساسی جدید برای کشور را میسر سازند. تحقق این ایده نیازمند انسجام ظرفیت‌های متنوع در محور مشترک است. نیاز تاریخی که «مجمع همزیستی و رهایی» را واداشته است روایت راهبردی خویش در راستای خواسته‌های آن را تبیین نماید و هماهنگی‌های لازم برای برجسته کردن مفاهیم کلیدی آن را به وجود آورد.

تعریف

«مجمع همزیستی و رهایی» یک جریان روشنفکری است که از خواسته‌های راهبردی جمعی از فعالان سیاسی، مدنی، فعالان حقوق بشر، فرهنگیان و مبارزان رهایی زنان افغانستان تشکیل و از آنها نمایندگی می‌کند. «مجمع همزیستی و رهایی» روند مطالبه محور است که با خواسته‌های سیاسی، فرهنگی، و نگاه تمدنی، در هماهنگی با ارزش‌های حقوق بشری، هنجارهای دموکراتیک و فضیلت عدالت اجتماعی، قضایای افغانستان را دنبال می‌کند.

هدف «مجمع همزیستی و رهایی» ایجاد همگرایی میان نیروها و ظرفیت‌های متنوع و فعال در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدنی افغانستان جهت ارائه راهکارهای دموکراتیک برای گذار افغانستان به سوی فردای مبتنی بر نظام مدنی مشروع و ساختار شمول است.

وظایف و مسئولیت‌ها

«مجمع همزیستی و رهایی» برای استقرار جامعه آزاد و عاری از تبعیض و نابرابری در تمامی عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، طبقاتی، ملی و جنسیتی فعالیت می‌کند و تغییر اجتماعی را بر بنیان توسعه پایدار تعریف می‌کند.

درک اقتضای زمان و مطالبات مشروع و به روز کشور و مردم، استفاده از دانش و تجربه بشری در بنای اداره سالم، مسلكی و خدمت گذار، کمک در ایجاد حکومت داری خوب و کارآمد، توجه به نهاد سازی مدرن در راستای

تضمین و تحکیم پایه های دموکراسی، بخش دیگری از مسئولیت های کاری این نهاد است؛ چیزی که شرح آن در چارچوب روایت راهبردی موجود تبیین شده است.

روایت راهبردی

«مجمع همزیستی و رهایی» بدین باور است که در هر یک از حوزه های دانش و کنش مجموعه های انسانی گفتمان های ویژه یی وجود دارند. این بحث هم در پهنه نظر و نیز در گستره عمل با برداشت مشترک مجموعه های انسانی از رابطه نزدیک برخوردار است، تلقی که خود آنها از زندگی شان دارند، برداشتی که با گذشته تاریخی- تمدنی شان در پیوند است و چشم اندازی که از آینده شان سخن به میان می آورد، چیزی که از آن به عنوان "روایت"، که رویکرد راهبردی دارد، نیز نام برده می شود.

«مجمع همزیستی و رهایی» باور دارد که روایت ها در نحوه تفکر انسان ها نقش اساسی دارند. این روایت ها که به مثابه ابزار سازمان دهی مفهومی عمل می نمایند، به گونه که به افراد امکان می دهند یکدیگر را در یک زمینه ویژه درک کنند. بنابراین «مجمع همزیستی و رهایی» در نظر گرفته است چارچوب روایت راهبردی خودش را ترسیم نماید و در محور آن اقدام به هماهنگی ظرفیت های متنوع در راستای تغییر اجتماعی و به چالش کشیدن خوانش های قرون وسطایی از دین و گرایش های استبدادی در پهنه مناسبات اجتماعی و در عرصه حکومتداری در افغانستان نماید.

افغانستان از ظرفیت های تمدنی مساعد برای "نه" گفتن در برابر "تجبر" برخوردار است. از همین رو تأکید می نمایم که غیریت سازی و خشونت طالبانی با آرزو های جامعه ما در تضادند و می باید بساط رویکرد ناعادلانه "اجبار- اطاعت" برچیده شود و به جای آن رویکرد "اجماع - اقناع" در محور تحولات اجتماعی و سیاسی افغانستان قرار گیرد. روندی که مستلزم بهره وری از ابزارهای متنوع و مبارزات هدفمند سیاسی، فرهنگی و مدنی است. امروزه کیان میهن ما بیش از هر زمان دیگر در مخاطره قرار دارد. طالبان به گونه تمامیت خواهانه و با استفاده از "زور" و قرائت یک جانبه، ارزش های تمدنی، همزیستی مسالمت آمیز و هنجارهای مدرن حقوق بشری را در افغانستان به گونه سیستماتیک نقض و نفی می نمایند.

پیام «مجمع همزیستی و رهایی» واضح است: در افغانستان هیچ گروهی بر دیگری برتری نداشته و کشوری به نام "افغانستان" که بخشی از تکامل تدریجی تمدن بزرگ آریانیای قدیم و خراسان دوره میانه می باشد و در آن گروه های اجتماعی متنوع در کنارهم زندگی مشترک داشتند، بر هیچ عنصر قومی و قبیله ای متکی نیست. افغانستان برای همه شهروندان کشور است. از همین رو «مجمع همزیستی و رهایی» باور دارد که توزیع قدرت، ثروت و امکانات برای همه شهروندان کشور فارغ از همه تفاوت های زبانی، فرهنگی، جنسیتی، مذهبی و طبقاتی باید عادلانه و به

دور از هرگونه تبعیض باشد. همچنان روند برابری و همزیستی مسالمت‌آمیز همه مردم، تنها در پرتو دولت مشروع، انتخابی، عدالت گستر، توسعه محور و همسو با ارزش‌های تمدن معاصر محقق می‌شود، به همین جهت است که «مجمع همزیستی و رهایی» مطالبات و چشم اندازهای خودش را در قالب روایت راهبردی به گونه ذیل مفصل بندی کرده است:

۱. نظام ارزشی مبتنی بر بینش خردگرا و اعتدالی، رویکرد جایگزین مناسب در برابر رویه‌های افراطی و تفریطی است؛ مفهوم "اعتدال" برای «مجمع همزیستی و رهایی» اهمیت حیاتی دارد. "اعتدال" از رویکرد عقلانی و هویت‌ایجابی برخوردار و الهامبخش همزیستی واقعیتهای اجتماعی متنوع با نگاه عادلانه و برابری انسانی است. منش اعتدالی به این معناست که خرد در زمینه شناخت و سنجشگری مقوله‌ها و رویدادها افراط نمی‌کند، بلکه گفتگوهای انتقادی را مفید می‌انگارد و بر مطلق‌گرایی پا نمی‌فشارد. این بدین معناست که خرد اعتدال محور، شالوده افکنی جزم باوری و نقادی مداوم در روند تکامل تاریخی را مهم می‌شمارد. توانمندی خرد به عنوان ابزار درک خود آگاهانه معناها و ارزیابی نظام ارزشی تأکید می‌کند، واقعیتی که نشان می‌دهد بهره‌وری از حقیقت از رهگذر بین‌الذهانیت میسر می‌گردد و پلورالیزم در چنین فضایی به رسمیت شناخته می‌شود.

۲. داشتن نگاه تمدنی برای «مجمع همزیستی و رهایی» در رابطه با تحولات از اهمیت فراوان برخوردار است؛ اتصال با ریشه‌های تمدنی ما را توانایی می‌بخشد تا درک ما از مسایل را در بالاترین سطح نگاه اجتماعی کیفیت ببخشیم و از میراث پرافتخار نیاکان مان سخن به میان می‌آوریم. این امر از یکسو ما را با دستاوردهای مادی و معنوی حوزه تمدنی ما که سرشار از خلاقیت و خردورزی، همزیستی، حماسه‌های ستایش برانگیز، داد و وداد، دانش و هنر، فرهنگ و فلسفه و عرفان و اندیشه است سازگار می‌کند و از جانب دیگر بر قابلیت ما می‌افزاید تا تحولات را در مقیاس انسانی کلانتر از خرده منفعت‌های ملی، مورد شناخت و سنجش قرار دهیم. وضعیتی که در آن تلقیات مان را با نقطه‌های امید تجربه‌های تمدنی ما پیوند می‌زند، و نیز ظرفیت‌های بالقوه ما در راستای ارتباطات میان فرهنگی را به گونه بالفعل به نمایش می‌گذارد.

۳. «مجمع همزیستی و رهایی» به سازگاری عقلانیت و معنویت باور دارد. از نظر ما عقلانیت به مثابه جانمایه قوای معرفتی انسان حکایت از موضع شناخت شناسانه دارد که می‌گوید دانش از راه کاربرد خرد انسانی ایجاد می‌شود. همچنان معنویت فرآیند آزادی ذهن از ترس، نگرانی و تجربه آرامش درونی و رضایت خاطر در زندگی روزمره است. به همین جهت پیوند هر دو فضیلت (خرد و معنویت) برای ما واجد اهمیت فراوان است، زیرا همان گونه که خرد

یکی از بن مایه‌های هویت انسانی است، معنویت نیز از مؤلفه‌های هستی آدمی به شمار می‌رود، از همین رو در تعریف انسان آمده است: "انسان موجود عاقل معنوی است". ما انسان‌ها در حیاتمندی با سایر موجودات مشترکاتی داریم، اما چیزهایی که ما را از آنها متمایز می‌کند بُعد معنوی و نیز بُعد عقلانی وجود ماست. بنابراین، نگرانی برای حفظ هویت انسانی و رشد آن اقتضا می‌کند که معطوف همگرایی خرد و معنویت باشیم، مزیتی که امروزه در افغانستان از رهگذر پروژه طالبان در وضعیت اسف انگیزی قرار گرفته است. ایجاب می‌کند برای برجسته کردن نقش خرد به مفهوم حامی تفکر انتقادی و ضامن فضای گفتگویی و نقش معنویت به مفهوم تجربه‌معداری که احساس پیوند جهان و انسان را به خرسندی باطن مبدل می‌کند، گام‌های جدی برداشته شود، زیرا ما در عصر جدید که از یکسو سیطره خردگرایی از وزنه سنگین برخوردار گردیده و از سوی دیگر که خوانش‌های پیشامدرن از دین توسط طالبان، تفکر معنوی را مسخ نموده و با زوال روبرو کرده است، نیازمند طرح همگرایی خرد و معنا هستیم، رویکردی که زیست عاقلانه و معناگرایانه را برای انسان به مثابه شیوه زندگی مناسب به ارمغان می‌آورد.

۴. نفی افراط‌گرایی در سرلوحه کار «مجمع همزیستی و رهایی» قرار دارد. پدیده‌یی که در حوزه‌های گوناگون معطوف "خود مرکز پنداری" و انکار "دیگری" است، همچنان "گفتگو" را بی ارزش می‌انگارد و حقیقت را همچون شیء در انحصار خود تلقی می‌کند، در این صورت است که "کیستی" آدمی به "چیستی" او فرو کاسته می‌شود و با دامن زدن به تبعیض، فضای فرهنگی جامعه آلوده و دچار خشونت می‌شود. افراط‌گرایی در حقیقت، خوانش حداکثری از باور‌هایی است که اصل "بینامتنیت" را به رسمیت نمی‌شناسد، نگرش تقلیل‌گرایانه که موجب می‌شود استفاده ابزاری از دین صورت گیرد و کشف حقیقت از منظر حکمت و معرفت جایش را به تأمین منافع و مواضع یکسویه افراط‌گرایان بسپارد، چیزی که هنجارهای اخلاقی و معنوی را بیاباکانه به تباهی می‌کشاند، بنابراین حق خود می‌دانیم در برابر این پدیده شوم مبارزه نماییم و پیگیر تلاش‌های روشنگرانه خود در راستای طرح و جانندازی اصل "ارج‌گزاری و به رسمیت شناسی" در عرصه‌های شخصی، حقوقی و همبستگی در جامعه باشیم.

۵. کرامت انسانی و ارزش‌های حقوق بشری در کانون توجه «مجمع همزیستی و رهایی» قرار دارد، مفاهیمی که دارای گستره به وسعت زندگی انسان است، همچنان شالوده و سرچشمه برابری میان انسان‌ها می‌رود. کرامت به معنای برتری، تقدم و احترام انسان است، انسانی که گوهر برین موجودات جهان و سزاوار آزادی، عدالت و صلح شناخته می‌شود، به همین دلیل حقوق بشر، حق‌هایی هستند که انسان به صرف انسان بودن و به مثابه موجود

زیستی، آنها را داراست و بهره‌وری از این حقوق نه تنها در ذات بشر نهفته است، بلکه لازمه زیست طبیعی و اجتماعی وی به عنوان یک انسان است.

«مجمع همزیستی و رهایی» بدین باور است که حقوق بشر، حقوق مبنایی، بنیادین و انتقال‌ناپذیر است که برای زندگی نوع بشر اساسی انگاشته می‌شود. حقوق بشر بر پایه حرمت انسانی تعریف می‌شود، از همین رو قابل چشم‌پوشی، انتقال و واگذاری نیست. در فلسفه حقوق بشر، چنین حقوقی از آغاز پیدایش همراه انسان است و به منزله حقوق طبیعی او تلقی می‌شود، لذا حقوق بشر حقوقی نیست که دولت یا نهادی بتواند آن را مانند موهبتی به کسی واگذار کند، بلکه دولت یا هر نهاد دیگری بایستی آن را به رسمیت بشناسد، از همین رو "مهر" تأکید می‌کند که احترام به کرامت انسانی و حقوق سلب‌ناپذیر و خدشه‌ناپذیر بشر بایستی به عنوان پایه و اساس جامعه افغانستان تثبیت گردیده و بواسطه قانون اساسی به گونه حداکثری تضمین شود، چیزی که می‌رساند کرامت انسانی، مبنای حقوق انسانی است. حتی فراتر از این، کرامت انسانی پایه نخستین هر نوع حق و تکلیف به شمار می‌رود. از نظر «مجمع همزیستی و رهایی» شهروندان جامعه افغانستان، همگی دارای کرامت ذاتی اند و به تبع این کرامت ذاتی، از حقوق طبیعی برابر و پایه‌ای برخوردار می‌باشند.

۶. جستار تضمین حضور زنان در همه صحنه‌های زندگی از خواسته‌های اساسی «مجمع همزیستی و رهایی» به شمار می‌رود. ما بدین باوریم که بحث تبیین جایگاه شایسته زنان در جامعه از مهمترین مباحث فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌رود، از همین رو اعلام می‌نماییم: حق زنان بر شناسایی برابر با مردان را به رسمیت می‌شناسیم، چیزی که از یکسو "حق بر شخصیت حقوقی" و از سوی دیگر "حق برابری حقوقی" آنها را صحنه می‌گذارد.

دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز در رابطه با زنان همواره از بستر فورمالیزم، پیش‌فهم‌های متحجرانه و بی‌اعتنایی به عنصر "مصلحت" برخاسته‌اند. شکل‌گرایی، بدون تردید آفت بزرگی است که حوزه‌های مختلف جوامع انسانی به ویژه جوامع اسلامی را فراگرفته و در برابر تحولات فکری و اجتماعی موانع جدی به وجود آورده است. عبور از شکل‌گرایی به ما امکان می‌دهد که درک ما از قضایا سیال و هماهنگ با افق تاریخی مان باشد و در رابطه به امور اجتماعی مقتضیات متنوع زمانه را در نظر بگیریم.

داشتن پیش‌فهم‌های تبعیض‌آمیز مبتنی بر "وضع طبیعی" مشکل جدی به شمار می‌رود که فراروی جایگاه متساویانه زن و مرد قرار گرفته است، طرفداران پیشفرض "وضع طبیعی" بر این باور اند که خانواده نظام طبیعی دارد و تقسیم کار در درون خانواده و در خارج از خانه نیز بر بنای همین نظام طبیعی صورت می‌گیرد، از نظر آنها تمامی حقوق و وجایب زنان باید در تبعیت از همین نظام تعریف شوند. این طرز فکر که نوعی تقسیم کار طبیعی

را و نظام حقوقی مبتنی بر آن را صحنه می‌گذارد ریشه در تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی دارد که به زن تنها از منظر حافظ نسل انسانی، نه شریک زندگی نگریسته‌اند. اما در برابر آموزه "وضع طبیعی"، نظریه "تکامل تاریخی" قرار دارد. نظریه "تکامل تاریخی" جایگاه زن را بر اساس ساختار بدنی و روانی قانع‌کننده نمی‌داند، این تلقی معتقد است که باید کارکردهای هرکدام از اشکال گوناگون زندگی اجتماعی و نظام خانواده را در هر عصر تعیین کرد و فهمید، به همین جهت رابطه زن و مرد در خانواده را نه بر بنای برتری و فروتری در تقسیم کار بلکه بر اساس خرد زمانه و رضایت جانبین مبتنی بر "قرارداد مقدس" با توجه به اصل "عدالت جنسیتی" در نظر گرفت، چیزی که طالبان در برابر آن مواضع خصمانه دارد و زنان افغانستان با راه اندازی جنبش‌های شکوهمندشان آنها را به چالش کشیده‌اند. جا دارد در همین سند از مقاومت زنان و دختران افغانستان در برابر هیولای طالبان ستایش کنیم و دادخواهی‌شان با شعار "نان، کار، آزادی" را گرامی بداریم، همچنان بسته نمودن مکاتب دخترانه را بواسطه طالبان را از مصادیق آپارتاید جنسیتی و جنایت علیه بشریت دانسته، محکوم نماییم.

۷. توسعه پایدار، پارادایم مطرح در زمانه ما برای هدایت تحول اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رود، روند معناداری که با وجود مبناهای نظری از پشتوانه خرد عملی نیز برخوردار است، رویکردی که از یک یکسو با حکمرانی مطلوب و از جانب دیگر با تعادل در بهره‌وری از منابع طبیعی معطوف به عدالت میان نسلی، پیوند اساسی دارد، رخداد تأثیرگذاری که می‌تواند افغانستان را دگرگون نماید.

«مجمع همزیستی و رهایی» بدین باور است که افغانستان با داشتن مزیت بیشترین جمعیت جوان، بایستی در مسیر تغییر اجتماعی با ویژگی‌های توسعه پایدار قرار گیرد، روندی که حکایت از دگرگونی دارد که سراسر زندگی مردم افغانستان را در بر بگیرد، تغییراتی که آهنگ آن محرومیت زدایی و جرح و تعدیل در روابط اجتماعی و نیز تحول در شکل و محتوای فرهنگی جامعه باشد.

تغییر اجتماعی به معنای تبدیل منظم وضع موجود و پاسخگویی به شکاف‌های اجتماعی در مسیر توسعه است که روند آن در افغانستان بسیار بطی و خطی بوده و جامعه ما از این رهگذر با مسائل و مشکلات متعددی روبروست، از همین رو ایجاب می‌کند گشایش تازه بوجود آید تا مردم، نفس کشیدن در فضای "امنیت انسانی" در هماهنگی با اهداف توسعه پایدار و متوازن را تجربه نمایند.

از نظر ما الگوی تغییرات اجتماعی در افغانستان باید دربرگیرنده توازن در میان بخش‌های متنوع جامعه، ضامن رابطه موزون با کشورهای دیگر، حافظ منابع کشور برای آیندگان و نیز ضامن عدالت اجتماعی در جامعه باشد.

۸. ما باور داریم که مردم افغانستان سزاوار نظام مشروع، انتخابی و مبتنی بر حاکمیت قانون است، در صورتی که نظام های سیاسی از ضریب مشروعیت اولیه / ارزشی (رضایت مردم) و مشروعیت ثانویه / ابزاری (کارآمدی) برخوردار نباشند با پرسش بزرگی مواجه می شوند و آن "حق تعیین سرنوشت" مردم است، بحرانی که نه از رهگذر "زور" یا "سازش"، بلکه از طریق پذیرش و گزینش مردم راه حل پیدا می کند، از همین رو طالبان غاصب اند و ادعای امارت شان نیز توجیه حقوقی و منطقی ندارد، بنابراین حق خود می دانیم که از ارزش ها و خواسته های مردم به دفاع برخیزیم و امارت خودخوانده طالبان را نامشروع دانسته و به مبارزه علیه آن پردازیم، به جهت اینکه نه مبنای عقلانی- قانونی دارد و از پذیرش اجتماعی شهروندان نیز بی بهره است، وضعیتی که نشان می دهد از یک سو گسسته از رضایت جامعه و نیز گرفتار ناکارآمدی است.

شایان یادآوریست که بحث "حکومت همه شمول" تفسیر های متنوعی را بوجود آورده است، اما از نظر ما این مسئله نیازمند شفاف سازی در هماهنگی با بافت موزاییکی جامعه افغانستان، سازوکار های دموکراتیک، نقش مردم در تعیین سرنوشت شان و ساختارشمول بودن حکومت است، روند معناداری که حکومت فراگیر متشکل از همه لایه های اجتماعی افغانستان در یک ساختار متوازن را پیشین باشد و طالبان را که ذات آنها با منطق حکومتداری ناسازگار است در روند ملکی سازی قرار دهد و در چارچوب قانون اساسی جدید به تمکین در برابر اراده مردم وادارد و از بار خطرات خالی نماید، زیرا حکومت همه شمول / ساختارشمول به ساختاری گفته می شود که پاسخگوی بحران های متراکم و دارای توانایی شکستن معمای خونین قدرت در افغانستان باشد، همچنان مطالبات جامعه را با مشارکت منصفانه در چرخه تصمیم گیری قدرت تضمین نماید، حکومتی که برآمده از یک نظم عادلانه و دموکراتیک باشد و مردم خود حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند. از لحاظ کارشناسی حکومت ساختارشمول به نظامی اشاره دارد که برآمده از انتخابات عادلانه و یا اگر شرایط انتخابات ممکن نباشد حد اقل برخاسته از یک پروسه شفاف ملی با تضمین های بین المللی یا میکانیزم منطقی دیگر در راستای سیستم سازی برای افغانستان باشد، بی گمان مردم افغانستان به کمتر از این قانع نخواهند شد.

۹. از نظر «مجمع همزیستی و رهایی» افغانستان نیازمند میثاق ملی جدید است. منطق ما در این زمینه این است: قانون اساسی که نتواند مطالبات جامعه را برآورده کند بایستی بر بنای سازوکارهای حقوقی جایش را برای میثاق جدید ملی در جهت دگردیسی مثبت واگذار نماید، دگردیسی که افغانستان برای آن نیاز جدی دارد، نیازی که برابری در چارچوب عدالت اجتماعی را توجیه نماید و نسخه مورد پذیرش همگان در راستای تضمین آزادی، تثبیت تعادل و جریان توسعه پایدار در سطح ملی و هماهنگی با تمدن معاصر در سطح مناسبات بین المللی باشد.

قانون اساسی مورد نظر ما همان است که با توجه به ساخت اجتماعی و نیازهای اساسی جامعه تدوین شود، به پرسش های بنیادین در زمینه توزیع عادلانه قدرت پاسخ بگوید، و همچنان رهنمود های واضح در زمینه های حکمرانی مردم سالار، همزیستی متمدنانه، توسعه متوازن و پایدار، تضمین حقوق، آزادی های اساسی و امنیت انسانی شهروندان داشته باشد.

۱۰. ما سازگارسازی بافتار دولت با ساخت متنوع و متکثر جامعه را از اولویت های برنامه حکومتداری به شمار می آوریم. نوع نظام اداری - مدیریتی در واحدهای سیاسی گوناگون افزون بر مزیت های دیگر با توسعه پایدار رابطه معناداری دارد. امروزه "توسعه پایدار" به عنوان خوشبختی چند جانبه نسل بشر، بدون کاهش توانایی نسل های آتی به گفتمان مسلط در دوران ما تبدیل شده است. تحقق توسعه پایدار مستلزم تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و اداری - مدیریتی است. در این میان نکته کانونی که همه این جنبه ها را به هم پیوند می دهد "انسان" است. توسعه انسانی به عنوان محور توسعه پایدار، ظرفیت این را دارد که عقلانیت مفاهمه ای و ابزاری نوع نظام مدیریتی را معنادار نماید، بنابراین ایجاب می کند برای نظام حقوقی و سیاسی در افغانستان، الگویی از نظام های ساختار شمول و برابری محور و فاقد بار ایدئولوژیک با اتکا به توسعه انسانی مبنای عمل قرار داده شود. از این رهگذر است که بحران های چند بُعدی مشروعیت، هویت، مشارکت، توزیع، فراگیری / نفوذ و اعتماد اجتماعی، راه حل پیدا می کنند، بستر های جنگ های نیابتی محدود و مضمحل می شوند، عمق استراتژیک خواندن افغانستان برای برخی از کشور ها زمینه های خود را از دست داده و سرانجام افغانستان در مسیر جدیدی گام بر می دارد.

۱۱. از نظر «مجمع همزیستی و رهایی» آزادی بیان یکی از نشانه های مهم جوامع مردم سالار به شمار می رود، این مزیت با وجود اینکه حق سلب ناشدنی انسان در دوران جدید است، میراث های پیشامدرن انحصارگرایی و تمامیت خواهی را نیز با چالش روبرو می کند.

تمهیدات رسیدن به "آزادی بیان" را تفکیک "حوزه عمومی" از "حوزه خصوصی" و همچنان چیره شدن فضای گفتگو و نقد در زوایای گوناگون حیات اجتماعی تشکیل می دهد، زیرا از یک سو ویژگی متمدنانه انسان ها به گونه برجسته تبارز می کند و همچنان حق داشتن "وجدان آزاد" آنها مورد احترام قرار می گیرد.

به باور ما اصل اساسی مردم سالاری گفتگوی عقلانی و از موضع برابر میان شهروندان است، و بنابراین، هر اقدامی که آزادی بیان را به مخاطره اندازد، یا مجال گفتگوی عقلانی در جامعه را محدود کند، از منظر ارزش های انسانی

نامطلوب تلقی می شود، چیزی که طالبان به گونه حداکثری مصداق آن به شمار می روند، خودکامگی تمام عیاری که آزادی بیان را بیرحمانه سرکوب می نمایند.

۱۲. «مجمع همزیستی و رهایی» بدین باور است که "پیشرفت" با توانایی های آموزشی و فرهنگی هر جامعه، پیوند مستقیم دارد، از همین رو بر "توسعه انسانی" به منزله هسته اصلی تحول در افغانستان تأکید می کند. از نظر ما هر تعبیری که از تحول داشته باشیم، برای رسیدن به آن تمامی تلاش ها بر دوش انسان هایی است که باید بدون هرگونه تبعیض، بار این دگرگونی را به گونه مشترک به سر منزل مقصود برسانند. این در صورتی ممکن می شود که نهاد تعلیم و تربیه به عنوان مسئول ارتقای کیفیت نیروی انسانی در جامعه، از نقش پیشتاز و کلیدی برخوردار گردد، از اینرو، اعتقاد ما براین است که نهاد های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی را به مثابه مهمترین سهامداران ساخت جامعه و تغییرات اجتماعی به شمار می آوریم.

ما بر خلاف آن عده از پیشگامان نظریه توسعه، که بر اهمیت ایجاد و گسترش منابع مادی و کالبدی تأکید داشته اند، اولویت آموزش و پرورش در تحولات اجتماعی را کانونی می شماریم و آموزش در سطوح متنوع آن را برای پسران و دختران در پرتو تدبیر عدالت جنسیتی، همچون سرمایه گذاری بنیادی تلقی می کنیم.

«مجمع همزیستی و رهایی» جلوگیری دختران از پروسه تعلیمی و تحصیلی، تغییر نصاب آموزشی و همچنان اساسگذاری و فعال سازی مدرسه های جهادی که به گونه مهارگسیخته در جهت ترویج و گسترش افراط گرایی قرار می گیرند را به عنوان اقدام قرون وسطایی طالبان در برابر رشد سرمایه انسانی، ویرانگرانه و ظالمانه می انگاریم. موضع ما در برابر رویکرد های ضد فرهنگی طالبان روشن است، به گونه که از آنها به عنوان کنش های ضد حقوق بشری یاد نموده و محکوم می نماییم. افزون برآن، از هر امکانی که میسر شود در جهت روشننگری و ارائه خدمات در راستای آموزش و پرورش مدرن برای دختران و پسران افغانستان بهره می بریم.

از نظر ما دوران جدید دستخوش دگرگونی اساسی در دو موضوع: "عوامل تولید" و "مفهوم کار و بیکاری" شده است، از این رو یادآور می شویم که داشتن منابع طبیعی دلیل بر ثروتمند شدن نیست، دلیل اصلی همانا، سطح آموزش و پرورش، کیفیت و مهارت نیروی کار است، وضعیتی که اقتضا می کند تناسب با زمان در آموزش و پرورش به مثابه اصل اساسی شناخته شود، عصر جدید، تربیت جدید می طلبد.

ما افزون بر اینکه طالبان را عامل فروپاشی نظام تعلیمی و تربیتی کشور به شمار می آوریم، در دوران پسا طالبان، دولت های انتخابی را مسئول می دانیم که به تناسب شرایط زمان و با توجه به پارادایم آموزش و پرورش سازگار با توسعه انسانی، به مهندسی نظام آموزشی کشور بپردازند، از این رو است که می گوئیم، عصر جدید، مهارت های

جدید می‌خواهد و راه دستیابی به مهارت‌های جدید، تربیت جدید و تحول در روش‌های تربیتی است، چیزی که افغانستان نیازمند جدی آن است.

۱۳. به باور «مجمع همزیستی و رهایی» در گفتمان عدالت اجتماعی / عدالت توزیعی، عنصر مساوات طلبی نقش برجسته‌یی دارد و رعایت برابری در توزیع امکانات و برخورداری‌ها، امر مهم و تأثیرگذاری در عدالت اقتصادی به شمار می‌رود. برخورداری شهروندان از امکانات و خدمات عمومی مشروط به شایستگی‌ها و ویژگی‌های خاص افراد نیست، بلکه همگان به گونه برابر مستحق برخورداری از اینگونه امکانات و مواهب هستند.

عدالت اجتماعی / عدالت توزیعی از منظر «مجمع همزیستی و رهایی» باید ساختار اساسی جامعه را فرا بگیرد و چگونگی دستیابی افراد و گروه‌های اجتماعی به منابعی که وسیله ارضای نیازهای گوناگون آنان است را پاسخ بگوید، این در صورتی میسر می‌شود که سپهر مشروعیت نظام سیاسی کشور آن را پوشش بدهد.

از نظر ما همه جوامع دارای منابعی هستند که وسیله تأمین نیازهای شان شمرده می‌شود. این منابع را می‌توان در سه گروه: "قدرت"، "منزلت و موقعیت اجتماعی" و "ثروت" دسته‌بندی کرد. در هر جامعه افراد آماده‌اند برای دستیابی به این منابع، بار مسئولیت و وظایف ویژه را بر دوش کشند و به اقتضائات همکاری اجتماعی گردن نهند، از این رو ساختار اجتماع عبارت از نهاد‌هایی است که چگونگی دستیابی به این منابع را مشخص می‌کند و نیز حقوق و وظایف افراد را معین می‌سازد، از آن جمله بحث "عدالت اجتماعی" است که در سازگاری با نحوه تکوین ساختار اجتماعی سامان داده می‌شود. پرسش اصلی در مبحث عدالت اجتماعی این است که معیارها و اصول حاکم بر ساماندهی ساختار اجتماعی چه باید باشد تا جامعه عادلانه تشکیل شود و اصول عدالت به مثابه چراغ راهنما نقش ایفا کند؟.

از نگاه ما، تحقق عدالت اجتماعی زمانی فراهم می‌شود که شرایط منصفانه برای ایجاد تعادل در بهره‌وری افراد و گروه‌های اجتماعی از فرصت‌ها بوجود آورده شود، شرایطی که بتوانند تهدیدهای شکاف اجتماعی، تبعیض و تضاد طبقاتی را به فرصت‌های معطوف به ارزش‌های حقوق بشری مبدل نموده و ضریب "امید اجتماعی" را گام به گام بالا ببرد، چیزی که دولت‌ها را مکلف می‌کند برای تحقق عدالت اجتماعی، تمهیداتی اتخاذ کنند تا همه افراد جامعه در مزیت‌های مشترک سهیم باشند، تمهیداتی که بی‌گمان نیازمند بازتاب توافق منصفانه همگانی در "قانون اساسی" است، تا موارد مهمی مانند مهندسی ساختار کلان سیاسی و مدیریتی کشور، پالیسی‌های کلان‌کادری و ظرفیت‌سازی، سازوکارهای تغییرات اجتماعی، برنامه‌های توسعه‌ای در راستای حل مشکل "مرکز-پیرامون" و ساماندهی زیربنای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، را در بر بگیرد. چیزی که در فردای

پساطالبانی باید در هماهنگی با اولویت های دیگر برای ایجاد و توسعه روند نظام مند آن گام های جدی برداشته شود.

۱۴. از نگاه «مجمع همزیستی و رهایی» افغانستان به عنوان عضو جامعه جهانی مکلفیت دارد که هنجار های بین المللی را احترام بگذارد و در رابطه با مناسبات خویش با کشور های جهان با توازن در سیاست خارجی شیوه «تنش زدایی» و «اعتماد سازی» را در پیش بگیرد و گام های جدی برای شناساندن هرچه بهتر سیمای تمدنی افغانستان به عنوان کشور مشتاق توسعه و دارای کنش منطقی و سلوک معقول در روابط بین الملل، مساعی همه جانبه به خرج دهد، روندی که در آن دو عنصر «تعامل» و «انطباق» از برجستگی ویژه برخوردار اند.

به اعتقاد «مجمع همزیستی و رهایی» سیاست خارجی افغانستان با توجه به اوضاع رو به وخامت بین المللی و پیچیدگی های جدید جیوپلیتیک در سطح منطقه و جهان بایستی به گونه طراحی شود تا کشور های منطقه و جهان به این باور برسند که خطر امنیتی و نظامی علیه آنها از ناحیه افغانستان وجود ندارد، در این صورت است که مفروضات سیاست های «اقتصاد محور» منطقوی جایگاه پیدا می کند و افغانستان می تواند بنابر موقعیت مهم جیواکونومیک خویش مبتکر برنامه های بزرگ اقتصادی در منطقه باشد، به همین جهت تأکید می نمایم باید پروژه طالبان به پایان برسد، افغانستان از وجود گروه های تروریستی مدعی جهاد پاک گردیده و افغانستان یکبار دیگر به مثابه عضو وفادار سازمان ملل متحد به قوانین، میثاق های قبول شده جهانی و ارزش های تمدن معاصر احترام بگذارد و گام های جدی در راستای سهمگیری در نظم منطقوی و احیای پرستیژ از دست رفته خود در سطح مناسبات بین المللی بردارد.

«مجمع همزیستی و رهایی» به این نکته واقف است که جستار های صلح و امنیت منطقوی و جهانی ابعاد تازه به خود گرفته و در هم آمیختگی های ویژه با مسایل تازه همانند امنیت اقتصادی، تنش های جدید جیوپلیتیک، حقوق بشر، محیط زیست، تغییرات اقلیمی، تروریسم بین المللی، مسابقه تسلیحاتی، معضل تهدید های هسته ای، مسئله انرژی، و بحران کم آبی، برخوردار شده است.

با توجه به روند های نوین امنیتی در منطقه و جهان، افغانستان نیاز دارد تجربه گذار از طالبان را پشت سر بگذارد و بر بنای تحلیل اکوپلیتیک امنیت ملی خویش، در راستای ایجاد دولت مشروع و دربرگیرنده گام بردارد و در رابطه با نهاد سازی، ثبات اجتماعی و نظم سیاسی برخاسته از رضایت مردم به جهان اطمینان بدهد، تا از این رهگذر از یکسو موقف بی طرفی خویش را تثبیت نماید و از جانب دیگر بر بنای منافع متقابل و با توجه به درهم آمیزی و جنس مشترک مقوله های امنیت ملی و توسعه اقتصادی، همگرایی های استراتژیک اقتصادی با کشور های گوناگون را بوجود آورد و از آن در مسیر توسعه پایدار کشور سود ببرد.

۱۵. افغانستان نیازمند امنیت انسانی است، مزیتی که هدف اش فرارفتن از مفهوم سنتی امنیت است و محافظت از هسته حیاتی همه شهروندان در برابر تهدیدات شایع، در کانون هدفمندی اش قرار دارد، به گونه که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگاری داشته باشد، مفهومی که ادعای طالبان در رابطه با امنیت را به چالش می کشد و رفتار طالبان در مواجهه با جنبه های امنیت انسانی را تکاندهنده نشان می دهد، از آن جمله سرکوب گسترده، خشونت فراگیر، بی قانونی و بویژه فروپاشی اقتصادی است که مجموعه از تهدیدات علیه ارزش های حیاتی در افغانستان را فعال کرده است.

بعد از خروج نیروهای خارجی و سقوط نظام سیاسی در سال ۲۰۲۱، شیرازه نظام اقتصادی افغانستان فرو پاشید. براساس مطالعات میدانی سازمان ملل متحد و گزارش بانک جهانی، نرخ بیکاری افزایش بی سابقه یافته و میزان فقر در میان مردم ۹۰ درصد افزایش یافته است. روندی که نشان می دهد اقتصاد افغانستان یک اقتصاد وابسته و ناپایدار است. سیاست های کلان اقتصادی کشور فاقد چارچوب و سنجیدار است، تا آنجا که طالبان چشم به کمک های نقدی ایالات متحده آمریکا دوخته، به فساد آلوده گریده و از مدیریت اقتصادی کشور ناتوان اند.

«مجمع همزیستی و رهایی» معتقد است که افغانستان در فردای پسا طالبان نیازمند چشم انداز جدید اقتصادی است، تا در گام نخست با سه بحران ویرانگر (گرسنگی، بیکاری و فقر گسترده) در پرتو مقوله "امنیت انسانی" مقابله کند، و پس از آن زمینه های قدرت بخشی به اقتصاد کشور و افزایش توان خرید مردم گام بردارد.

«مجمع همزیستی و رهایی» بدین باور است که افزایش تنوع اقتصادی با جلوگیری از خام فروشی منابع طبیعی و سرمایه گذاری در بخش های تولیدی و خدمات سبز و غیر مخرب محیط زیستی و بهره برداری بهینه از منابع آبی، انرژی بادی و خورشیدی، بایستی از جمله سیاست های اقتصادی پسا طالبان باشد. ضعف مدیریت اقتصاد باعث شده است که اشتغال زایی در بدترین شکل خود قرار داشته و تهدید امنیت شغلی و اقتصادی در کشور سطح فقر عمومی را در مرز بحران بشری کشیده و تضاد طبقاتی را به مثابه تهدید در برابر امنیت انسانی قرار داده است.

«مجمع همزیستی و رهایی» باور دارد که افغانستان با داشتن امکانات زراعتی، منابع رو زمینی و زیر زمینی و موقعیت ترانزیتی و تغییر گام به گام رویکرد بازار جهانی، دارای پوتانسیل های رشد اقتصادی است، ایجاب می کند با توجه به تغییرات آینده نگرانه در بازار جهانی روند توسعه اقتصادی افغانستان نیز در هماهنگی با آن سامان داده شود، پیشبینی این تحول نیازمند انسجام پالیسی اقتصادی در سطح ملی را اقتضا می کند و آن این است که در کنار مجاز شمردن رقابت آزاد در اقتصاد بازار، بحث مسئولیت اجتماعی در زمینه سرنوشت کلان اقتصادی در کشور نیز جدی گرفته شود.

۱۶. «مجمع همزیستی و رهایی» برای آینده شناسی اهمیت اساسی قایل است. از همین رو گرایش دارد که قضایای افغانستان را در گستره تحولات رو به آینده جهان تحلیل کند. از نظر ما جهان در مسیر دگرگونی های جدی چه به لحاظ رقابت ها و جابجایی های اقتصادی، چه به لحاظ تغییرات در جیوپلیتیک قدرت و نیز در زمینه های فناوری و اطلاعات قرار گرفته و دارد راه جدیدی را طی می کند، تمامی داده ها و مقدمات تغییرات می رسانند که دگرگونی های جدی در جریان است، این در حالیست که پیوستگی عمیق منافع، امنیت و توسعه، بازیگران جهانی را متوجه این نکته کرده است که جاذبه های اقتصادی هنوز هم سخن اساسی را می زنند و تحول در بازار جهانی نفت و گاز، تلاش برای دستیابی به منابع جایگزین نفت، رو آوری به انرژی های تجدید پذیر و همچنان مباحث تغییرات اقلیمی، محیط زیست و موارد مربوط به آب؛ همه، بر سناریوی های بازی برای آینده تأثیر گذاشته اند. در این میان اوضاع افغانستان نابسامان است، با نبود دولت مشروع و کارآمد، سوء استفاده های بزرگی از طالبان صورت می گیرد، بستن قرارداد های اقتصادی و سرویس دهی های دیپلماتیک و اطلاعاتی برخی کشور ها برای طالبان، در واقع حجاب هایی نه چندان ماهرانه بر هژمون گرایی های سودجویانه و جیوپولیتیکی آنهاست، رویکردی که گروه های تروریستی را اعتماد به نفس بیشتری می دهد و خطر آنها در برابر منطقه و جهان را بالا می برد.

افغانستان از نظر معادن طبیعی، اعم از منابع انرژی، فلزی و غیر فلزی و سایر ثروت های زیر زمینی، بسیار غنی است. موجودیت منابع نفت و گاز و ذغال سنگ، معادن بزرگ مس و آهن و طلا، سنگ های قیمتی و زینتی، فلزات نادره و فلزات القلی مانند لیتیوم، روبیدیوم، سیزیوم و فلزات القلی زمینی مانند بریلیوم و دیگر فلزات مانند انتیمونیوم، تنتالیوم و نیوبیوم و عناصر رادیواکتیف مانند یورانیوم، رادیوم و توریوم منابع بسیار دلچسپ و استراتژیک افغانستان به شمار می روند، این ها مزیت هایی هستند که برخی از کشور را تحریض کرده است پروژه هایی را در نظر بگیرند و از خطر طالبان به مثابه گروه تروریستی چشم پبوشند، از همین رو «مجمع همزیستی و رهایی» تأکید می کند که تمامی نیروهای ضد طالبان با وجود تنوع در نگاه های شان برای شکل گیری الترناتیف مناسب و بازتاب صدای مشترک در راستای پایه گذاری نظم جدید معطوف به سیستم مشروع، کارآمد و پاسخگو، بسیج و منسجم گردند، چیزی که در نخستین گام ها جلو "غارت ذخایر عظیم معدنی و منابع طبیعی افغانستان" را بگیرد و کشور را در مسیر معقول حفظ منافع ملی قرار دهد.

سخن پایانی

افغانستان به لحاظ سیاسی در نقطه تلاقی مناطق آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، شرق آسیا و خاورمیانه قرار دارد. به لحاظ امنیتی، در میان ساختار های امنیتی آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خلیج فارس بسر می برد. از دید اقتصادی، در نقطه تقارب سازمان های اقتصادی منطقه ای اکو، سارک، کرک و شانگهای قرار دارد که در سه

سازمان اول عضو و در چهارمی هنوز به عنوان ناظر است؛ موقعیت حساسی که با وجود مزیت، در صورت خلاء نظام مشروع در افغانستان می توان ابعاد نگران کننده نیز برایش یافت. از همین رو افغانستان برای پاسخگویی به نیازهای امنیت و توسعه خویش در راستای پایداری ثبات، نیازمند دولت انتخابی مشروع، کارآمد و پاسخگو است، تا در پرتو قانون اساسی خودش وارد دایره روابط منطقوی و جهانی شود و با وقار از منافع مردم افغانستان نمایندگی نماید، نیاز جدی که اقتضا می کند پروژه طالبان پایان پیدا کند و روند های دموکراتیک برای تغییر، جایگزین آن گردد.

موقعیت حساس افغانستان و آموختنی های جریانات حدود پنجاه سال گذشته حکم می کند که افغانستان، با سوابق سیاست بی طرفی و عدم انسلاک، روند همکاری میان کشور های منطقه و قدرت های جهانی را به دور از رقابت های شان، برگزیند. سیاست پویا با مایه های تمدنی و ارتباطات میان فرهنگی را در پیش بگیرد و روابط متعادل با آنها را تعریف و تضمین نماید، در این صورت است که صفحه نوینی در حیات سیاسی - اجتماعی افغانستان گشوده و پرونده ترور و تریاک بسته خواهد شد.